بيانات مقام معظم رهبری به مناسبت روز مبارزه با استكبار جهانی - 9 /آبان/ 1375

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم
به همه برادران و خواهران عزيز، بخصوص برادران و خواهراني كه از راههاي دور و شهرهاي ديگر تشريف آورده اند، خوشامد عرض مي كنم. جلسه، جلسه بسيار شيرين و مطلوبي است ؛ زيرا جلسه جواناني است كه در صف مقدّم تلاشهاي علمي قرار دارند ؛ يعني دانشجويان و دانش آموزان و معلّمان و اعضاي دفاتر نمايندگي و كساني كه سر و كار آنها با علم و معرفت است.
چون جلسه، به مناسبت نزديكي سيزدهم آبان - روز مبارزه با استكبار - تشكيل شده است، خيلي بجاست كه درباره مسأله اساسي اين شعار - يعني شعار مبارزه با استكبار - در اين جلسه قدري صبحت شود. اساساً شعارها در يک كشور و در يک نظام، اهميت زيادي دارند و برخورد با شعارهاي مختلف در هر كشوري، از ظرافت و حسّاسيت خاصي برخوردار است. اگر يک ملت يا مسؤولان آن، چگونگي برخورد با شعارها را درست ندانند، به خسارتهاي بزرگي دچار خواهند شد.
البته گاهي شنيده مي شود كه بعضي بر زبان مي آورند، امروز روز شعار نيست ؛ روز عمل است. اين، حرف درست نيست ؛ اگر چه بعضي از كساني كه اين حرف را ادا مي كنند، نيّت درستي دارند و مي خواهند بگويند فقط با شعار دادن، نمي شود كشور را اداره كرد، كه حرف درستي است.
با شعار دادن، نه يک كشور را، بلكه يک دِه را هم نمي شود درست كرد و اداره و آباد نمود. در كنار شعار، عمل لازم است ؛ ولي بعضي از روي ساده لوحي، بعضي هم شايد از روي غرض، اين حرف را طور ديگري معنا مي كنند. گويا اين طور مي خواهند وانمود كنند كه شعار را بايد كنار گذاشت. اين، غلط است. شعار، مثل عَلَم، راهنما و نشانه است. عملِ بدون شعار هم، مثل شعار بدون عمل است.
يک ملت، براي اين كه بداند كجا مي رود و چه كار بايد بكند، بايد شعارهاي خود را به طور صريح و روشن حفظ كند. اگر شعارها از بين برود، مثل اين است كه جمعيت كثيري در بياباني، بدون نشانه حركت كنند و يک وقت مي بينيد كه از جاي ديگر سر در مي آورند. شعار، خصوصيتش اين است كه نمي گذارد يک ملت و يک كشور، راه را عوضي برود. پس، خود اين هم، يک شعار باشد كه بگوييم: هم شعار، هم عمل ؛ شعار در كنار عمل، عمل در سايه شعار.
شعار عمده ملت ايران، شعار «استقلال» و «آزادي» بود كه به شعار «جمهوري اسلامي» منتهي شد. در گذشتِ زمان، هر چه انقلاب جلو رفت، شعار «استقلال» و «آزادي»، روشنتر و واضحتر شد. يعني از آن شعارها، شعارهاي تازه اي به وجود آمد كه راه را مشخّص كرد. يكي از آن شعارها، همين شعار مبارزه با استكبار است.
البته استكبار، معناي وسيعي دارد. در قرآن هم، شاخه ها و مشتقّات استكبار، مكرّر به كار رفته است. خود كلمه استكبار هم، در قرآن به كار رفته است. به نظر مي رسد كه استكبار، غير از تكبّر است. شايد اين طور بشود گفت كه تكبّر، بيشتر به يک صفت قلبي و روحي اشاره مي كند ؛ يعني انسان خود را برتر از ديگران بداند و بگيرد. استكبار، بيشتر به جنبه ي عملي تكبّر توجّه دارد. يعني كسي كه كبر مي ورزد و خود را بالاتر از ديگران مي داند، در رفتار خود با ديگران هم، طوري كار را سازماندهي مي كند كه اين تكبّر، در عمل مشخّص و واضح مي شود. ديگران را حقير مي كند، به ديگران اهانت مي كند، در كار ديگران دخالت مي كند و براي ديگران، به عنوان تصميم گيرنده ظاهر مي شود.
اين، معناي استكبار است كه در آيه كريمه قرآن هم، آن جايي كه درباره مستكبران سخن مي گويد، مي فرمايد: «فلما جاءهم نذير مازادهم الانفورا، استكباراً في الارض و مكر السّئ». يعني در مقابل پيامبر و حرف حق، استكبار ورزيدند. نگفتند ما بالاتريم ؛ بلكه اين بالاتر بودن را، اين بيشتر حق داشتن يا براي خود حقّ بيشتري قائل بودن را، در عمل سازماندهي كردند ؛ يعني همان جنگهاي طولاني و تمام نشدني جبهه كفر و عناد و طغيان، با جبهه پيام حق و معنويت و نور و هدايت. استكبار، يعني اين.

البته در هر زماني و براي هر ملتي، ممكن است استكبار معناي خاصي پيدا كند. براي ما ملت ايران، در جريان انقلاب و پيش از انقلاب و بعد از آن تا اين ساعت، استكبار معناي خاصي داشته و عبارت از قدرتهاي مسلّطي در جهان بوده است كه در مسائل اين كشور و در سرنوشت و كارهاي اين ملت، حضوري ظالمانه و قدرتمندانه و قلدرانه را در پيش گرفتند. براي ما، معناي استكبار، اين بوده است.

اگر بخواهيم در بين دولتهاي دنيا، مستكبر را پيدا كنيم، دچار مشكل نمي شويم. يعني دولت امريكا - كه امام به او لقب شيطان بزرگ دادند - در مقابل نداي حق طلبانه ملت ايران، مستكبر بود. استكباري كه در زمان ما شكل گرفت، استكبار امريكايي بود. قبل از انقلاب هم، اين طور بود. در دوران انقلاب و تا امروز هم همين طور است.

اين سه حادثه اي كه روز سيزده آبان، نمايشگر و يادآور آن حوادث است، در همين ارتباط است. قبل از انقلاب، امام با وسوسه و دخالت امريكاييها در كشور و با مسأله كاپيتولاسيون مخالفت كردند. به خاطر اين مبارزه، امام را در روز سيزده آبان، تبعيد كردند. استكبار، يعني اين. به خيال خودشان، حرف حق را در گلوي گوينده حق شكستند. البته اين صدا نشكست و بحمداللّه شجره طيّبه اي شد.

در اثناي انقلاب، در مثل چنين روزي، دانش آموزان ما به خيابانها آمدند و به خاطر گفتن «مرگ بر امريكا» و مبارزه با جبهه امريكايي، به شهادت رسيدند. اين هم، باز به مسأله استكبار امريكايي، ارتباط پيدا كرد. بعد از پيروزي انقلاب هم، توطئه هاي امريكاييها به اشكال مختلف، عليه نظام نوپاي اسلامي، به اين جا منتهي شد كه دانشجويان ما رفتند، مركز توطئه امريكاييها در تهران ؛ يعني لانه جاسوسي را كه محلّ سفارت امريكا بود، تصرّف كردند. اين هم، ماجراي ديگري در قضيه مبارزه با استكبار بود. يعني جريان مبارزه با استكبار و تحقق استكبار در شكل نظام ايالات متّحده امريكا، از قبل از انقلاب شروع شده و تا بعد از انقلاب ادامه داشته و تا امروز هم ادامه دارد.

پس، ملت ايران، شعار مبارزه با استكبار را بايد به عنوان پرچم و مشعلي حفظ كند. چرا؟ چون اگر اين عَلَم برافراشته حفظ نشود و اين شعار، افسرده و گم شود، راه ملت گم خواهد شد. استدلال واضحي هم دارد. چون دشمني آن دشمن، آشكار است و براي اهل بصيرت، مخفي نيست و دشمنِ آشكار هم، با وجود اين كه دشمنيش آشكار است، شيوه هايي براي فريب دارد. غالب ملتهايي كه فريب خوردند و دولتهايي كه اشتباه كردند، از اين جا اشتباه كردند كه روشهاي دشمن را درست نشناختند. اگر ما روشهاي دشمن را نشناختيم و مبارزه با دشمني كه مي خواهد ما را نابود كند، به فراموشي سپرديم، بديهي است كه راهي را خواهيم رفت كه دشمن مي پسندد ؛ يعني راه نابودي، راه ويراني، راه فساد.

پس، مبارزه با استكبار، يک شعار هميشگي است. منتها مطلب اساسي اين است كه يک ملت هوشمند، هميشه برخورد با شعارها را درست انتخاب مي كند. يک وقت، انسان فقط شعاري را دائماً بر زبان جاري و تكرار مي كند ؛ اين كار زيادي نيست. يک وقت، شعار را مي شكافد، در آن تعمّق مي كند و بر اساس آن، كار انجام مي دهد ؛ اين درست است. در شعار مبارزه با استكبار - كه امروز گفتم تجسّم استكبار، دولتِ متجاوز امريكاست - خود امريكاييها و دولتمردان امريكايي، از اوّل انقلاب تا به حال، راههايي را طي كردند، براي اين كه اين شعار را از فضاي كشور ايران بزدايند. چرا؟ چون تا اين شعار وجود دارد، تا ذهن مردم از «مرگ بر امريكا» پُر است، تسلّط دوباره امريكا بر اين كشور و منابع آن، ممكن نيست.

پس، تا وقتي كه فضاي كشور، از ضدّيت با دولت متجاوز امريكا - به صورت تبيين شده - پُر باشد، امريكا قاعدتاً ديگر راهي به اين كشور ندارد. نه مي توانند در سياست اين كشور دخالت كنند، نه به منابع اقتصادي اين كشور تسلّط يابند و نه حضور فرهنگي در اين جا داشته باشند. اگر بخواهند به اين كشور برگردند، راهش اين است كه اوّل، اين شعار را حذف كنند ؛ اوّل دشمني ملت ايران با نظام سلطه و با سلطه گر و به طور مشخّص با امريكاي مستكبر را از بين ببرند.

آنها براي خود، راههايي دارند. از روز اوّل انقلاب، اين كارها به شكلهاي مختلف شده است. يكي از كارها اين است كه در ذهن مردم داخل كشور، اين فكر را به وجود آورند كه امريكا، يک قدرت شكست ناپذير و واقعيت و عظمتي در جهان است و نمي شود با آن مبارزه كرد. به حافظه خودتان مراجعه كنيد ؛ از دوران امام رضوان اللّه تعالي عليه و

بخصوص بعد از رحلت ايشان تا امروز، به وسايل گوناگون، در شكل مقاله و قصّه و شعر و سياست بافي و تحليل سياسي و غيره، كساني - چه عناصر صريحاً وابسته به امريكا، چه حتّي عناصري كه داخل كشور هستند و صريحاً هم خيلي وابسته به امريكا نيستند - اين فكر را ابراز مي كنند. اگر شما اهل مطالعه باشيد - كه هستيد - يقيناً در ذهنتان، مواردي از اين قبيل را مي توانيد پيدا كنيد. يعني به ملتي بگويند: بي خود زحمت مي كشيد، با چه كسي مي خواهيد در بيفتيد؟! اين، فكر غلطي است.

ملت ايران كه مي گويد ما با استكبار مبارزه مي كنيم، مقصودش اين نيست كه ما لشكركشي مي كنيم، تا در خليج فارس، ناوگان امريكا را مثلاً بمباران كنيم! مبارزه ما، اين نيست. حتي ملت ايران و مسؤولان كشور، نمي گويند كه ما كاري مي كنيم كه به دست امريكاي قلدر بهانه بدهيم، تا در موقعيتي، حركت تندِ مجنونانه اي عليه جمهوري اسلامي بكند. پس، معناي مبارزه، مبارزه نظامي به آن شكل نيست. البته، اگر روزي تهاجم نظامي و تعرّضي بشود، ملت ايران جواب سختي خواهد داد. ملت ايران كه در مقابل دشمن در نمي ماند.

مقصود از مبارزه اين است كه ملت ايران، در مقابل كيد و تعرّض و دست اندازي و تلاشهاي سياسي دشمن و انواع و اقسام كارهايي كه مي كند تا دوباره كشور ايران را به يكي از اقمار خود تبديل نمايد، با شدّت و قدرت خواهد ايستاد و مقاومت خواهد كرد. مبارزه، يعني اين. مبارزه با استكبار، يعني هر جا كه در سطح جهان، دستمان برسد، نسبت به استكبار، افشاگري خواهيم كرد. هر جايي كه مظلومي، از ظلم استكبار دچار آسيب است و به جان آمده، ما هر طور بتوانيم، طرفِ آن مظلوم را خواهيم گرفت.

امريكاييها در قضيه خاورميانه، با انواع و اقسام شيوه هاي خود، سعي كردند كه دولت جمهوري اسلامي را به روند سازش خائنانه اي كه خودشان اسمش را گفتگوي صلح گذاشتند، ملحق و نزديک كنند ؛ ولي ايران اسلامي با قوّت و قدرت ايستاد و قبول نكرد. ما از روز اوّل گفتيم كه اين روند، محكومت به شكست است ؛ چون بر خلاف حقّ است. ديديد كه همين طور هم شد. امروز همه دنيا تصديق مي كنند كه حرف ما درست بود. مبارزه با استكبار، يعني اين كه هر جايي در سطح جهان، اگر امريكاييها عليه ملتي، عليه اصلي از اصول اسلامي و عليه حقيقتي كه ما به آن پايبند هستيم، حيله و ترفندي به كار ببندند، ما آن حيله را بر ملا و خنثي خواهيم كرد و تا به حال هم كرده ايم.

در اين مبارزه، امريكا شكست ناپذير نيست ؛ اتفاقاً بسيار هم آسيب پذير است. شما امروز نگاه كنيد، خواهيد ديد كه امريكا در چندين جبهه شكست خورده است. در افغانستان وارد شدند، تا دولتي را كه علي الظاهر دولت قانوني بود، به سود خودشان بركنار كنند و يک دولت وابسته بياورند ؛ ولي نتوانستند. در عراق، طور ديگري تلاش كردند ؛ ولي نتوانستند. در خاورميانه، تلاش بسيار وسيعي كردند ؛ ولي نتوانستند. در مسائل سياسي جهاني و در طرف كردن اروپا با ايران، تلاش كردند ؛ ولي نتوانستند. در محاصره ي اقتصادي جمهوري اسلامي تلاش كردند ؛ ولي نتوانستند. سعي كردند افكار عمومي ملتها را عليه ما تحريک كنند ؛ ولي جز يک عده ملتهايي كه مثل خود آنها فكر مي كنند و در اقليتند، در بقيه كشورها نتوانستند.

امروز در سطح جهان - در آسيا، در آفريقا و حتّي در اروپا - به نام جمهوري اسلامي و به نام آن اسطوره تمام نشدني اين نظام - يعني امام بزرگوار راحل ما مردم به هيجان مي آيند و در آن جايي كه بتوانند، شعار هم مي دهند. پس، اين طور نيست كه امريكا، آسيب ناپذير باشد ؛ آسيب پذير است. در داخل كشور، همه تلاشهايشان را انجام دادند، بلكه بتوانند مقدّسات اين نظام را از نظر افكار عمومي مردم، زير سؤال ببرند ؛ ولي نتوانستند.

پس، اين حرفِ غلطي است كه بعضي خيال كنند و ترويج نمايند و بنويسند و بگويند كه چرا بي خود زحمت مي كشيد! نه ؛ بي خود زحمت نمي كشيم. اگر بي خود زحمت كشيده بوديم، حالا بايد پانزده سال باشد كه جمهوري اسلامي، استخوانهايش هم خاک شده باشد و كفنش هم پوسيده باشد! مي بينيد كه امروز بحمداللّه جمهوري اسلامي، اگر در آن روز يک نهال بود، امروز يک درخت تناور است.

يكي ديگر از تلاشهاي استكبار - كه جوانان عزيز، به اين نكته توجّه داشته باشند جو سازي عليه كسي است كه مي خواهند او را از بين ببرند و از ميدان خارج كنند. اين كار، عليه جمهوري اسلامي، در طول اين هفده سال، به اشدّ وجهي انجام گرفته است. واقعاً لازم است كه جوانان و روشنفكران ما و كساني كه مي خواهند در مسائل جهاني و

سياسي و مورد علاقه شان، روشن بيني پيدا كنند، بايد به اين نكته توجّه كنند.
امريكاييها، نه فقط نسبت به ايران، بلكه نسبت به هر دولتي كه در هر گوشه از دنيا، آن را نپسندند، سياستي دارند. البته، دولتي مثل دولت جمهوري اسلامي است كه با اصل وجودش مخالفند. دولتي هم هست كه فقط حركتي از حركتهاي او و يک موضع گيريش را نمي پسندند. اين سياست هم، مخصوص امريكاييها نيست. همه قلدرهاي دنيا، در دوران جديد ارتباطات و در عصر فنآوري مدرن، اين سياست را دارند ؛ منتها امروز براي ما، امريكاييها اين موضع غيرشريف را اتّخاذ كرده اند.
آن سياست اين است كه از يک طرف، روي آن دولت، انواع فشارها را بياورند و به قدري اين كار را بكنند كه به خيال خودشان، آن دولت را عاجز نمايند. يعني در دنيا، عليه او تبليغات كنند ؛ در داخل آن كشور، مردم را از آن دولت و آن نظام برگردانند ؛ در صحنه اقتصادي، او را دچار محاصره اقتصادي كنند و در زمينه علوم و روشها و معارف و صنايع جديد، او را از پيشرفتها باز بدارند.
ملاحظه كرديد كه درباره نيروگاه اتمي و تشكيل كوره اتمي، چه جنجالي در دنيا به وجود آوردند و گفتند كه ايران مي خواهد بمب اتم درست كند! مي دانند كه اين طور نيست. آنها مي خواهند صنعت اتمي، وارد كشور نشود. مي خواهند روشهاي نوين و فنآوري جديد، به اين ملت نرسد ؛ زيرا اگر اين ملت، با اين استعدادي كه دارد، دستش به دانش و فنآوري جديد رسيد، ديگر به هيچ وجه نمي توانند با او مقابله كنند. اين، جزو همان روشهاست.
پس، از يک طرف، فشار سياسي و اقتصادي و علمي و تبليغاتي وارد مي آورند و هر طور كه بتوانند، بدگويي و جوسازي مي كنند، و از طرف ديگر، وقتي به نظرشان رسيد كه حالا ديگر آن دولت خسته شده است، براي ارتباط گرفتن، چراغ سبز نشان مي دهند و مي گويند ما حاضريم با شما مذاكره و كار كنيم! معمولاً دولتهايي كه مسؤولان آن، دچار ضعف باشند، در چنين موقعي، پاها و زانوهايشان مي لرزد. بنابراين، از يک طرف، فشار فراوان وارد مي آورند و از طرف ديگر هم، چهره باز و آغوش گشاده نشان مي دهند!
نتيجه اين مي شود كه وقتي آن دولت - كه مي خواهند با او دشمني كنند - اين اشتباه را كرد و به دعوت آنها «بله» گفت، يک ذرّه حيثيتي هم كه به خاطر استقلالِ خود به دست آورده بود، از دست خواهد داد ؛ اگر پشتيباني مردمي داشت، از دست خواهد داد ؛ اگر پشتيباني جهاني داشت، از دست خواهد داد و اگر اراده اي در درون خودش بود، آن اراده در هم فرو خواهد ريخت. آن وقت، فشارها را باز هم شديدتر مي كنند و او را در مشت خود مي گيرند. يعني اگر بخواهند نابود و مضمحل كنند، مضمحلش مي كنند ؛ اگر خواستند چيزي به او تلقين و تحميل كنند، تحميل مي كنند ؛ او هم راحت مي پذيرد. اين روش، شناخته شده است.
اشتباه دولتمردان امريكايي اين است كه مي خواهند اين روش را، نسبت به موجود عظيمِ با اراده مقتدر متّكي به خودي مثل ملت ايران، عمل كنند. اشتباه امريكاييها در اين است كه مي خواهند همان روشي را كه در آزمايش با يک دولت ضعيف - كه اتّكايي هم به مردمش ندارد و اصلاً در آن كشور، با مردم سر و كاري نيست - به كار مي برند، با يک موجودِ عظيمِ با اراده مستحكمِ ريشه دار در تاريخ و ريشه دار در سرزمين فطرت - مثل ملت ايران - به كار ببرند. ملت ما، ملتي قوي و با فرهنگ و بااراده است و نظامي كه متّكي به چنين ملتي است - نظام جمهوري اسلامي - به اشخاص و دولتها متّكي نيست.
به نظر من، يكي از مهمترين حرفهاي امام بزرگوار اين بود كه مي فرمود: اين نظام، وابسته به من و زيد و عمرو نيست. امامي كه پدر و پديد آورنده اين نظام و معلم اين ملت بود و دست قدرتمند او بود كه توانست اين معجزه را بكند و اين هنر بزرگ را نشان دهد. او مي گفت كه اين نظام، متّكي به من نيست ؛ من هم كه نباشم، اين نظام و اين ملت هستند. حرفِ خيلي بزرگي است. وقتي نسبت به امام، اين طور باشد، نسبت به همه اشخاص، اين طوري است.
اين نظام، متّكي به اشخاص نيست ؛ متّكي به حقايق و متّكي به آحاد ملت و متّكي به آن معنويتي است كه در ميان اين ملت وجود دارد و لطف خدا را جلب كرده است. تا وقتي اين ملت، با همين ايمان و با همين اخلاص و با همين صفا پيش مي رود و حركت و مبارزه مي كند، هر كسي در اين دنيا و در اين نظام باشد يا نباشد، لطف خداي متعال،

شامل اين نظام است و اين نظام، همان قدرت و نشاط و حضور و توانايي فوق العاده را دارد و خواهد داشت.
پس، شعار مبارزه با استكبار، يک شعار زنده است. بر خلاف آنچه كه خود مستكبران تبليغ كرده اند، مبارزه با استكبار، هم ممكن است، هم داراي آينده است و هم امروز براي ملت ايران، يک فريضه به حساب مي آيد. منتها شما جوانان و شما روشنفكران و شما افراد هوشمند، بايد روشهاي گوناگونِ اين مبارزه را پيدا كنيد. اين، آن حرف اساسي ماست.
دشمن را بشناسيد، ادامه صفوف دشمن را در داخل كشور بشناسيد، روشهاي دشمني را بشناسيد، تبديل شده و ترجمه شده آن روشها در داخل كشور را هم بشناسيد. در داخل دانشگاه، در داخل دبيرستان، در متن جامعه، در فعّاليتهاي كشور، در مطبوعات و در تبليغات، ادامه حضور استكبار را بشناسيد. استكبار مي خواهد در اين كشور و در ميان اين ملت، ايمانِ عميق نباشد، سرگرمي به شهوات باشد، «معروف» اسلامي نباشد و آنچه از نظر اسلام «منكر» است، رايج باشد. استكبار مي خواهد در داخل كشور، تنبلي و بيكارگي باشد، سازندگي و ابتكار و اصلاح امور اقتصادي و اجتماعي و فرهنگي مردم نباشد. استكبار مي خواهد پيشرفت علم و دانش در كشور نباشد، تحقيقات نباشد، كلاسِ درس نباشد.
اي بسا كساني باشند كه با طرح شعارهاي فريبنده، همان كاري را بكنند كه استكبار مي خواهد. بايد شما كاملاً هوشيار باشيد. اين، توقّع ما از نسل جوان است. به اين اكتفا نكنيم كه «مرگ بر استكبار» يا «مرگ بر امريكا» بگوييم. اين، يک شعار است و لازم است و هست ؛ اما همه قضيه، اين نيست. از جمله آن عملهايي كه گفتيم همراه با شعار لازم است، يكي كار روي اين شعار است. شما جوانان، دور هم بنشينيد و با هم صحبت كنيد. اين كه من گفتم دانشگاه و محيط جوان بايد سياسي باشد، معنايش همين است. اين چيزي را كه به عنوان عَلَم، مسير اين ملت و اين كشور معرفي مي شود - يعني مبارزه با استكبار جهاني - تبيين كنيد و بشكافيد.
امروز امريكاييها كه در شعار، با استبداد مخالفند، اگر يک جا حكومت استبدادي باشد، شعار مي دهند كه ما مخالف استبداديم! حالا به اين قضيه كاري نداريم كه در مواردي - كشورهايي كه شما مي شناسيد و من نمي خواهم اسم بياورم - زشت ترين استبدادها در حكومتها را هم، خود آنها زير بال مي گيرند و با زشت ترين استبدادها هم مي سازند ؛ اما در سطح جهان، خود آنها قائل به استبدادند ؛ استبداد امريكايي. آنچه كه آنها مي خواهند، مي گويند در دنيا بايد انجام گيرد ؛ نه آنچه كه ملتها مي خواهند و نه آنچه كه دولتهاي مردمي مي گويند و مي خواهند.
در همه امور كشورها، بخصوص در مسائل مربوط به اين منطقه ثروتمند و نفت خيز و آنچه كه مربوط به نظام جمهوري اسلامي است، دخالت مي كنند. در مقابلِ چنين دخالتي و چنين روحيه متعرّضانه و متجاوزانه اي كه استكبار دارد، يكايک ملت ايران، بايد روي اين شعار مبارزه با استكبار فكر كند و شما جوانان، بيشتر بايد فكر كنيد. آن ملتي كه اهل كار و فعّاليت است و از تلاش خسته نمي شود ؛ جوانش تحصيل علم مي كند، دانشگاهش به درس و بحث و تحقيق و بقيه كارهايي كه جوانان، در عرصه فعاليتهاي علمي و اجتماعي بايد انجام دهند، مي پردازد ؛ دولتش، به نيازهاي مردم مي رسد و سوز و درد آنها را دارد و براي مردم كار مي كند ؛ روحانيتش، با كمال اخلاص و صفا، در راه خدا تبليغ مي كند، حرف مي زند و تلاش مي كند ؛ آحاد مردمش، به سمت معرفت صحيح حركت مي كنند و در راه خدا مي ايستند و حضور انقلابي خودشان را حفظ مي كنند.
بحمدالله اين معيارها، تا حدود بسيار زيادي در كشور ما موجود است. البته بهتر از اين هم مي تواند بشود و بايد بشود. كشوري كه اين خصوصيات را دارد، با آن دانشجو، با آن كاسبكار، با آن روشنفكر، با آن دانش آموز، با آن روحاني، با آن دولت، با چنين ايماني، با چنين انگيزه و صميميتي، نه فقط امريكا، كه اگر ده قدرت هم مثل امريكا، در صحنه سياست جهاني باشند، در مقام معارضه و مبارزه با چنين ملتي، نمي توانند يک مو از سر اين ملت كم كنند.
لذا توصيه من به شما جوانان عزيز - چه دختران و چه پسران - همين است. شما در صحنه فعّاليتهاي جوانانه، فعّاليت علمي، فعّاليت تحصيلي، فعّاليت تحقيقي، فعّاليت سياسي، فعّاليتهاي اجتماعي گوناگون، كار فرهنگي و مطبوعاتي و هنري و ورزشي و امثال اينها، با همه نشاط و با همه قدرت حضور داشته باشيد و طهارت و تقوا و ايمان

و اخلاص و صفايتان را - كه حقاً و انصافاً در بين جوانان دنيا، شما از اين جهات نمونه ايد - حفظ كنيد. اگر اين تلاش مؤمنانه و مخلصانه و باصفا، در بين بخصوص جوانان ما و در بين بقيه آحاد ملت هم - هر كدام به سهم خودشان - وجود داشته باشد، استكبار در مبارزه خود با ملت ايران، قطعاً و يقيناً، نه يک بار، بلكه بارها و بارها به زانو در خواهد آمد و شكست خواهد خورد. در اين، ترديدي نيست.

ما از چه چيزي واهمه داشته باشيم؟ چرا واهمه داشته باشيم؟ البته بديهي است كه وقتي مي گوييم مبارزه، معنايش اين است كه در اين موضع قدرتمندانه و برخاسته از ايمان و اراده مي ايستيم و تسليم كسي نمي شويم. معنايش اين نيست كه لشكركشي مي كنيم و به جنگ با امريكا مي رويم! كار و هدف ما، اين نيست. البته هر متجاوزي هم اگر تجاوز كند - هر كه مي خواهد باشد ؛ از امريكا گرفته تا دستها و ابزارها و كوچک ابدالهايش در هر جاي دنيا - با مشت محكم اين ملت روبه رو خواهد شد. در اين ترديدي نيست. آنچه كه براي اين ملت اصل است، همان ايستادگي و مقاومت و مبارزه حقيقي است كه خداي متعال را خشنود و قلب مقدس ولي عصر ارواحنافداه را از شما راضي و حالت انتظار آن بزرگوار را در شما تقويت مي كند و روح مبارک امام را از شما شاد مي نمايد و دشمن را ناكام خواهد كرد. اميدواريم كه خداوند متعال، اين توفيق را به همه شما عنايت كند.

والسّلام عليكم و رحمةاللّه و بركاته